

## معلمان و مبارزه‌های پیگیر و استوار



درحالی‌که سکوت مرگبار رسانه‌های وابسته به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد مطالبات و مبارزات معلمان و بازنشستگان فرهنگی ادامه دارد، مرحله دیگری از مبارزات قهرمانانه ده‌ها هزار معلم و بازنشسته فرهنگی آغاز شده است.

بهرغم مبارزات چندین ماه اخیر ده‌ها هزار معلم و بازنشسته فرهنگی در سراسر ایران و وعده وعید مقامات اجرائی و نمایندگان مجلس ارتجاع برای تحقق مطالبات معلمان و بازنشستگان فرهنگی، چنین به نظر می‌رسد که با تئانی دولت، مجلس و شورای نگهبان، قرار است مطالبات معلمان همچنان بی‌پاسخ بماند. ارگان‌های دولتی به‌جای پاسخ دادن به مطالبات معلمان به بازی مسخره پاس دادن تحقق این مطالبات از این ارگان به آن ارگان دولتی روی آورده‌اند. چندی پیش، نمایندگان مجلس ارتجاع، طرح ناقصی را برای سرهم‌بندی کردن رتبه‌بندی، به‌ظاهر تصویب کردند تا گویا معلمان را آرام کنند. سپس نوبت به شورای نگهبان رژیم رسید که با این ادعا که طرح منبع تأمین مالی ندارد، آن را به مجلس برگرداند، بعد هم نوبت به دولت رسید که از بیخ و بن از اجرای خواست معلمان با این ادعا که بار مالی دارد سرباز بزند. لایحه همسان‌سازی حقوق بازنشستگان هم که از همان آغاز مسکوت مانده بود. روشن است که این بازی چیزی جز تئانی ارگان‌های دولتی برای پاسخ ندادن به مطالبات برحق معلمان و بازنشستگان فرهنگی نیست. سرانجام نیز رئیسی در گفتگوی تلویزیونی اخیر

در صفحه ۲

اشکی که امروز  
بر گونه ام نشست  
(احمد موسوی)

در صفحه ۱۰

## موج جدید اعتراض در نفت، پیش‌درآمد اعتصاب سراسری

موج جدیدی از اعتراض و اعتصاب در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی آغاز شده است. روزی نیست که کارگران در این یا آن پتروشیمی و پالایشگاه و مرکز و شرکت نفتی دست به اعتصاب و تجمع و اعتراض زنند. تنها در ظرف یک هفته اخیر، کارگران در چندین پتروشیمی و پالایشگاه و مرکز نفتی دست از کار کشیده‌اند و با تجمع و راهپیمایی خواهان رسیدگی به مطالبات خود شده‌اند.

در صفحه ۳



## زنان معتاد در پستوی آمارهای رژیم

روز ۵ بهمن ۱۴۰۰ دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر در گفتگویی از وجود "حدود ۸۰۰ معتاد زن متجاهر" در تهران خبر داد. خبری که پیش از این نیز منتشر شده بود. در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۹ رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر تهران بزرگ گفته بود: "بین ۸۰۰ تا هزار معتاد متجاهر زن در پایتخت داریم که متأسفانه ظرفیت نگهداری از آن‌ها را نداریم." با مقایسه این دو خبر باید چنین استنتاج کرد که اولاً در فاصله این ۲۰ ماه بر تعداد "معتادان متجاهر زن" افزوده نشده است؛ ثانیاً، تمام دستگاه‌های به اصطلاح مسئول برای "ساماندهی" معتادان

در صفحه ۴



## اعتراف پشت اعتراف، رژیم به افلاس رسیده است

و ظلم را جبران کنند". هنوز دو هفته از اعتراف معاون وزیر کشور در مورد به بن بست رسیدن جمهوری اسلامی در حل مشکلات مردم نگذشته بود که روز سه شنبه ۵ بهمن، ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری منتخب خامنه ای نیز در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شد و با اعتراف به ورشکستگی رژیم گفت: ما به مشکلات مردم واقفیم، اما دولت چه می‌تواند بکند؟ دولت نمی‌تواند به تمام مطالبات مردم پاسخ دهد. رئیسی، با اذعان به مشکلات و مطالبات عیدیه مردم گفت: "نمی‌گیم دروغ می‌گن، حتماً واقع می‌گن که حقوق شان کم است. راست می‌گن، اما ما الان چه بکنیم به عنوان دولت. ما اومدیم دولت را تحویل گرفتیم، به هر

در صفحه ۶

همین دو هفته پیش بود که معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی کشور در همایش ملی مواجه با آسیب‌های اجتماعی، طی گزارشی از کارنامه رسوای جمهوری اسلامی در مورد بحران‌های اجتماعی اعتراف کرد، که "میل به ایجاد تغییرات اساسی در کشور در حال افزایش است". او "شاخص میل به اعتراض را" یکی از نشانه‌های مهم "میل به تغییرات اساسی در کشور" خواند و گفت: "نگرش مردم به سمتی می‌رود که گویا حکومت دینی در حل چالش‌های کشور موفق نیست و شاید حکومت دیگری نظیر حکومت سکولار و غیر دینی می‌تواند مشکلات کشور را حل کند. ... اگر در جامعه عدالت نباشد مردم به فکر برقراری عدالت خواهند بود و تلاش می‌کنند که عدالت را برقرار

## معلمان و مبارزه‌ای پیگیر و استوار



بی‌توجهی دولت نسبت به مطالبات معلمان، فراخوان جدیدی برای برپائی اعتصابات و تجمع‌های سراسری صادر کرد. در این فراخوان آمده بود:

"مطالبات قانونی فرهنگیان با بی‌توجهی کامل از جانب حاکمیت مواجه گردیده است و عملاً در تمام ارکان حاکمیت هیچ اراده‌ای برای پاسخگویی به مطالبات فرهنگیان شاغل و بازنشسته وجود ندارد."

از این رو شورای هماهنگی فراخوانی در دو مرحله به شرح زیر صادر کرد:

روزهای شنبه و یکشنبه ۹ و ۱۰ بهمن‌ماه، آموزش حضوری و مجازی در کلیه مدارس و تمام مقاطع از شهر تا روستا تعطیل خواهد شد و معلمان در مدارس تحصن اختیار می‌کنند و روز دوشنبه ۱۱ بهمن تجمع سراسری برپا می‌گردد.

این فراخوان شورای هماهنگی با موفقیت به مرحله اجرا درآمد. روز شنبه ده‌ها هزار معلم در متجاوز از ۳۰۰ شهر، منطقه، روستا و ناحیه آموزش و پرورش دست از کار کشیدند و در دفاتر مدارس جمع شدند. روز یکشنبه این حضور معلمان در اعتصاب و تحصن گسترده‌تر از روز شنبه بود. قرار است روز دوشنبه نیز تجمعات گسترده‌ای در شهرستان‌ها در مقابل ادارات آموزش و پرورش و در تهران مقابل مجلس برگزار گردد. در همین حال اتحاد بازنشستگان نیز با صدور فراخوانی اعلام کرد:

"از آنجا که دولتمردان، مجلسیان و شورای نگهبان اراده‌ای برای پاسخگویی به مطالبات فرهنگیان شاغل و بازنشسته و... ندارند؛ این بار نیز در راستای فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی و برای اجرای طرح رتبه بندی برای شاغلین و اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری برای بازنشستگان، ما بازنشستگان نیز حمایت خود را از تحصن شنبه و یکشنبه در مدارس و نیز تجمع روز دوشنبه اعلام می‌کنیم. ضمن دعوت به شرکت فراگیر معلمان و بازنشستگان، از دانش آموزان و والدین آنها نیز می‌خواهیم در این درد مشترک معلمان را یاری رسانند."

شورای هماهنگی در عین حال به رژیم هشدار داد که در صورت عدم پاسخگویی به مطالبات،

در صفحه ۷

سرکوب و ارباب برای فرونشاندن موج اعتراضات معلمان متوسل شده است. از تهدید فعالان تشکل‌های صنفی معلمان توسط دستگاه پلیسی و امنیتی رژیم، تا یورش واحدهای پلیس به تجمعات، از بازداشت و پرونده‌سازی، محکوم کردن معلمان به حبس تا اخراج و تبعید. اما برخلاف خواست رژیم، موج مبارزه معلمان سر ایستادن ندارد. معلمان با مبارزات پیگیرانه خود نشان داده‌اند که این شیوه‌های سرکوبگرانه برای بازداشتن آن‌ها از مبارزه جواب نمی‌گیرد.

چراکه این مبارزات برخاسته از مطالبات مبرم صدها هزار معلمی است که سال‌ها برای تحقق آن‌ها مبارزه کرده‌اند. از همین روست که با هر فراخوانی از سوی شورای هماهنگی، تعداد بیشتری از معلمان به مبارزه متشکل روی آورده‌اند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که معلمان و بازنشستگان فرهنگی همچون میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان سراسر ایران، در شرایط مادی و معیشتی وخیمی به سر می‌برند. عموم معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در شرایطی که خط فقر به ۱۶ میلیون تومان در هر ماه رسیده است، متوسط حقوق معلمان حدود ۶ میلیون تومان است و پوشیده نیست که حقوق اغلب معلمان و بازنشستگان به همین مبلغ نیز نمی‌رسد. بنابراین بی‌دلیل نیست معلمانی که باید وقت و فرصت لازم را برای ارتقای دانش خود و دانش‌آموزان اختصاص دهند، برای تأمین هزینه‌های زندگی، ناگزیرند شغل دومی داشته باشند و حتی مسافرت‌کشی کنند.

پس روشن است که چرا اقدامات سرکوبگرانه رژیم برای متوقف ساختن این مبارزات جواب نداده و نخواهد داد. برعکس، با هر فراخوان شورای هماهنگی تعداد بیشتری از معلمان به مبارزه متشکل روی آورده و در مبارزات چند ماه اخیر در بیش از ۱۰۰ شهر، این مبارزات در



جریان بوده است. اکنون نیز تیبانی ارگان‌های دولتی برای عدم اجرای مطالبات از سوی معلمان بدون پاسخ نمانده است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران که یگانه تشکیلات واقعی فرهنگیان سراسر کشور است، هفته گذشته در اعتراض به

خود، چیزی هم طلبکار شد و ادعا کرد، «مگر این اقبال در طول ۸ سال گذشته این مشکلات را نداشتند. مشکل معلمان یا بازنشستگان یا کارگران مربوط به امروز نیست و باید همان موقع بررسی می‌شد.» گویا این مرتجع نه‌فقط در ۸ سال گذشته، بلکه در طول لاقل دو دهه اخیر خواب بوده و از مبارزات کارگران، معلمان و بازنشستگان برای تحقق مطالباتشان و کارشکنی و بی‌توجهی دولت نه چیزی دیده و نه شنیده است. گویا که اگر در طول ۸ سال گذشته مطالبات معلمان، بازنشستگان، کارگران،



پرستاران عملی نشده است، مقصر خود آن‌ها بوده‌اند. در حالی که حتی یک کودک مدرسه‌ای هم که بیش از این آخوند مرتجع شعور و آگاهی دارد، می‌داند کسی که باید جواب دهد رژیم جمهوری اسلامی است که مقامات آن از رأس تا ذیل کاری جز دزدی، غارت و چپاول و بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات کارگران و زحمتکشان نداشته‌اند. الان هم وضع بر همین منوال است. در همین لحظه هم دولت آن قدر درآمد دارد که بتواند مطالبات معلمان و بازنشستگان را عملی کند. همان‌گونه که در لایحه بودجه مبالغ کلانی به ارگان‌ها و نهادهای نظامی و پلیسی و امنیتی، به نهادهای رنگارنگ مذهبی، به دستگاه‌های تبلیغاتی ارتجاع اسلامی اختصاص داده است، می‌تواند مطالبات معلمان و بازنشستگان را نیز عملی کند. علاوه بر این می‌دانیم که جمهوری اسلامی هر سال میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را به جیب گروه‌های اسلام‌گرا در لبنان، سوریه، فلسطین، یمن و ده‌ها گروه در آسیا و آفریقا سرازیر می‌کند. اگر برای آن‌ها منبع مالی هست برای تحقق مطالبات معلمان نیز چنین منابعی وجود دارد. بنابراین دولت آن قدر منبع تأمین مالی دارد که هم‌اکنون بتواند مطالبات معلمان و بازنشستگان را عملی کند. اما جمهوری اسلامی به جای اجرایی کردن مطالبات معلمان به شیوه‌های فریب و سرکوب متوسل شده است.

جمهوری اسلامی تاکنون به اشکال مختلفی از

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## موج جدید اعتراض در نفت، پیش‌درآمد اعتصاب سراسری



خویش، حسابی ترسیده و خود را باخته بودند، با فروکش اعتصاب سراسری دست به تعرض و ضد حمله زده، به تهدید آشکار کارگران، اعمال فشار بر نمایندگان آن‌ها و حتی اخراج متوسل شده‌اند.

در همین رابطه در پتروشیمی ایلام که کارفرما وعده داده بود کارگران دائمی شوند، نه فقط چنین اتفاقی نیفتاد، بلکه ۲۴ تن از کارگران در معرض اخراج قرار گرفته‌اند. در مجتمع‌های پتروشیمی مستقر در پارس جنوبی، اخراج، قرارداد یک‌ماهه، محرومیت از غذای باکیفیت و سرویس ایاب‌وذهاب ادامه دارد. به صدها تن از کارگران پیمانی و حجمی در برخی شرکت‌ها مانند کارگران شاغل در میدان آدگان جنوبی که تحت شرکت پیمانکاری "تسکو" کار می‌کنند، رسماً گفته شده در صورت پیگیری مطالباتشان از کار تعلیق و اخراج می‌شوند. در شرکت افق نیز ۲۰۰ تن از کارگران با تهدیدات مشابهی روبرو شده‌اند. در پتروشیمی رازی ۸ تن از نمایندگان کارگران ممنوع‌الورود به شرکت و تهدید به اخراج شده‌اند. تأخیر در پرداخت دستمزدها که با اعتصاب سراسری می‌رفت در این صنعت محو و ناپدید شود، دوباره رواج یافته و از سر گرفته شده است. دولت ارتجاعی حافظ منافع سرمایه‌داران و پیمانکاران، هم‌جا آشکار و نهان از این اقدامات حمایت نموده و خود نیز در این زمینه‌ها رأساً وارد عمل شده است. سیاست احضار و تهدید و تشدید فشار بر کارگران پیشرو و سازمان‌گران اعتصاب و پرونده‌سازی علیه آن‌ها تشدید شده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه فاش ساخت پلیس امنیت از طریق تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز، ده‌ها تن از کارگران و فعالان سندیکا و برخی خانواده‌ها را مورد تهدید قرار داده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در اطلاعیه مورخ ۶ بهمن ۱۴۰۰ اعلام کرد، بیش از ۱۰ تن از اعضای این سندیکا از سوی شعبه دوم دادسرای امنیت اوین به پلیس امنیت احضار شده‌اند. این افراد که در روزهای پنجم و ششم بهمن به این مرکز مراجعه کرده بودند، مورد بازجویی و تهدید و ارباب بازجویان قرار گرفته‌اند. بازجویان و عناصر سرکوبگر ضمن تهدید و اعمال فشار، با اصرار از این افراد خواسته‌اند که دست از

نفت و گاز و پتروشیمی تنها به موارد یادشده و به یک هفته اخیر محدود و خلاصه نمی‌شود. این اعتراضات در دو ماه گذشته و تقریباً در تمام ماه‌های پس از فروکش اعتصاب سراسری و فراگیر کارگران پیمانی نفت وجود داشته که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ اعتصاب کارگران پتروشیمی گچساران، پتروشیمی آبادان، پتروشیمی ایلام، خمین، فن‌آوران، جاسک، رازی، مروارید، امیرکبیر، آپادانا، فارابی، بوشهر، رجال، مارون، اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی ماهشهر، پتروشیمی دماوند واقع در عسلویه، اعتصاب کارگران شرکت ساپک عسلویه، فاز ۱۴ عسلویه، شرکت ای جی سی در عسلویه، پالایشگاه پارسین مهر، پالایشگاه گاز بید بلند، شرکت تأسیسات حفاری گلوبال پتروتک کیش در اهواز، شرکت نفت و گاز پارس جنوبی، مجتمع گاز پارس جنوبی، منطقه عملیاتی نار و کنگان، پایانه نفتی قشم، اعتصاب کارگران سازنده مخازن نفتی در شرکت نیو انرژئی و اعتصاب در بسیاری دیگر از شرکت‌های نفت و گاز و پتروشیمی.

اگرچه اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی که از اواخر خرداد سال جاری آغاز شد تا اواخر شهریور آرام‌آرام فروکش نمود، اما پس‌از آن نیز مشعل اعتراض و اعتصاب در این صنعت هرگز خاموش نشده و شعله‌های اعتصاب، پیوسته در این با آن شرکت و در اعتراض به خلف وعده کارفرمایان و پیمانکاران زبانه کشیده است.

اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران پیمانی نفت در تابستان سال جاری که بیش از ۱۰۰ پالایشگاه و پتروشیمی و شرکت نفت و گاز و حفاری را دربرگرفت، کارفرمایان و پیمانکاران را وادار به عقب‌نشینی کرد. گرچه خواست حذف و برچیدن پیمانکاران که از خواست‌های مهم کارگران پیمانی بوده است پذیرفته نشد، اما شماری از کارفرمایان و پیمانکاران، برخی از خواست‌های مهم کارگران مانند افزایش دستمزد، بهبود وضعیت غذا و خوابگاه و طرح بیست روز کار ده روز مرخصی را پذیرفتند و بحثاً به آن عمل کردند. اما این عقب‌نشینی توأم با انجام پیکرشته اقدامات عملی محسوس در راستای پذیرش خواست‌های کارگران، به یک‌روال عمومی و همه‌گیر تبدیل نشد. بخش بزرگی از کارفرمایان و پیمانکاران و می‌توان گفت بیشتر آن‌ها به کارگران وعده دادند به خواست‌هایشان رسیدگی خواهد شد. بدین ترتیب کارگران را در حالت بلاتکلیفی و انتظار نگاه داشتند. اما همین‌که آن اعتصاب شکوهمند و سراسری فروکش نمود و آن گرمای شور و حال اتحاد و همبستگی کارگری اندکی به سردی گرایید، این وعده‌ها نیز یکسره به باد فراموشی سپرده شد. نه فقط این، بلکه در بسیاری از شرکت‌ها، زورگویی‌ها و مقررات و ضوابط قبلی که در طول اعتصاب سراسری ضربه خورده بود، دوباره برقرار شد. سرمایه‌داران و پیمانکاران فریبکار که در بحبوحه اعتصاب یکپارچه و سراسری و یورش ده‌ها هزار کارگر نفت و گاز و پتروشیمی علیه محدودیت‌ها و زورگویی‌ها و برای کسب حقوق

بیش از ۱۸۰۰ کارگر پالایشگاه تندگویان تهران روز چهارشنبه (۶ بهمن ۱۴۰۰) متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و با برپائی تجمع اعتراضی در محوطه شرکت، خواهان اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و افزایش دستمزد شدند. یک هفته قبل از آن کارگران شرکت ایران افق مشغول به کار در میدان نفتی یادآوران هویزه با خواست‌های مشابه و در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، افزایش دستمزد و پرداخت به‌موقع آن دست به اعتصاب و راهپیمایی زده بودند. این روزها پتروشیمی‌ها به مرکز اعتصابات کارگری تبدیل شده‌اند. سه‌شنبه ۵ بهمن کارگران پیمانی پتروشیمی مروارید در فاز ۲ صنایع پتروشیمی عسلویه، در اعتراض به تعویق پرداخت حقوق، دست به اعتصاب زدند و با برپائی یک تجمع اعتراضی در محوطه کارگاه خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شدند. درحالی‌که گفته می‌شد کارفرمای اصلی حقوق‌ها را پرداخت‌نموده اما پیمانکار شرکت، دستمزدها را نپرداخته بود.



برچیدن بساط پیمانکاری و حذف پیمانکاران یکی از خواست‌های مهم بیش از ۱۰۰ هزار کارگر پیمانی مشغول به کار در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی است که در اعتصابات سراسری و مهم این کارگران در مرداد سال ۹۹ و تیر سال جاری در محور خواست‌های کارگران بوده است. اعتصاب کارگران شرکت تهران جنوب هلدینگ خلیج فارس در اعتراض به تعویق پرداخت حقوق که از ۷ بهمن آغاز شده چهارمین روز خود را پشت سر گذاشت. روز دوشنبه ۴ بهمن کارگران پتروشیمی رازی منطقه ویژه سر بندر نیز دست به اعتصاب زدند. روز بعد، اعتصاب در اعتراض به اقدام کارفرما که از ورود ۸ کارگر به شرکت ممانعت به عمل آورده بود ادامه یافت. کارگران پتروشیمی رازی که در آبان و دی سال جاری نیز چندین اعتراض و اعتصاب را سازمان داده بودند، بار دیگر با اعتصاب و تجمع و راهپیمایی در محوطه شرکت، خواهان افزایش دستمزدها و سایر مطالبات خود شدند. این کارگران همچنین خواستار آن هستند که نمایندگانشان از طرف کارفرما به رسمیت شناخته شود. روز ۵ بهمن کارگران پتروشیمی ایلام نیز در اعتراض به قراردادهای جدید تحمیلی دست به تجمع زدند. در پتروشیمی ایلام بیش از ۲۰ کارگر در لیست اخراج قرار گرفته‌اند. کارگران جوشکار نیز مطابق قراردادهای جدید تحمیلی، فقط ۱۵ روز کار خواهند کرد و نصف ماه حقوقی نخواهند گرفت. اعتصابات و اعتراضات کارگری در صنعت

## زنان معتاد در پستوی آمارهای رژیم



نیز محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور اعتراف کرد: به علت تعداد زیاد معتادان و "به خاطر فقدان مراکز نگهداری معتادان ناچاریم عده‌ای از آن‌ها را یا رها کنیم یا به زندان ببریم." نکته اصلی آن است که مسئولان بنا به ادعای خود چند هزار معتاد "متجاهر" مرد را به شیوه جمهوری اسلامی "ساماندهی" کرده‌اند، اما برای چندصد زن معتاد "متجاهر" بیش از ۲۰ ماه است که فکری نیندیشیده‌اند، درواقع نخواستند بیندیشند.

ناگفته نماند که یکی از دغدغه‌های معتادان، مرد و زن، فرار از طرح‌های "ساماندهی" مسئولان رژیم است. چرا که گام اول این طرح‌ها "جمع‌آوری" یعنی دستگیری معتادان و اعزام آن‌ها به مراکز نگهداری، یا به عبارت دقیق‌تر شکنجه‌گاه‌ها، و زندان‌هاست. همان‌گونه که بارها به اثبات رسیده است، هدف آنان از "طرح‌های ساماندهی" در واقع "پاکسازی چهره شهر" و حذف معتادان از فضاهای شهری است تا اسکان و درمان در مراکز واقعی ترک اعتیاد. با وجود تجربه‌های ناموفق پیشین، در دی ماه سنخگوی ناجا از دستور فرمانده کل نیروی انتظامی برای جمع‌آوری "معتادان متجاهر" در سراسر کشور خبر داد، آن هم بدون اختصاص بودجه لازم! در گام بعدی، اگر معتادان دستگیر شده به زندان انداخته نشوند، در مراکز موسوم به "کمپ‌های ترک اعتیاد"، "کمپ‌های ماده ۱۶"، "مراکز بازپروری" و امثال آن اسکان داده می‌شوند. مراکز که در یکی از گزارش‌ها "شکنجه‌گاه داعش" نام گرفته‌اند. برای نمونه سری به یکی از این کمپ‌ها موسوم به "اردوگاه شفق" ببیندازیم. در گزارشی در دی ماه، ساکنان از شرایط وحشتناک حاکم بر این اردوگاه سخن می‌گویند: "۱۲۰۰ نفر توی اردوگاه شفق بودن، ولی فقط ۱۸ جفت دمپایی توی کل اردوگاه بود. از صبح تا آخر شب، دایم توی صف بودیم؛ صف دستشویی، صف سیگار، صف غذا. گرسنگی و شپش و گال بیداد می‌کرد." آنان از کمبود و کیفیت نازل غذا می‌گویند: "توی اردوگاه خبری از صابون نبود. نون کپک‌زده و جو و لوبیا، کل غذایی بود که به ما می‌دادن. از گوشت خبری نبود." از عدم وجود امکانات بهداشتی می‌گویند و از پتوهای کثیف و شپش‌هایی که خواب از چشم می‌روند. از کتک و انفرادی و از زدنی: "بابت هر نفر، دولت ۱۸۰ هزار تومن به پیمانکار شفق در صفحه ۵

شب را به سفیدی صبح رسانده و سپس راهی خیابان‌ها شده‌اند." اگر تعداد زنان معتاد متجاهر تنها ۸۰۰ یا حتا ۱۵۰۰ نفر باشد، آیا در شهر چند میلیونی واقعاً به آسانی در خیابان‌های مرکزی و پارک‌ها چنین عیان‌اند؟ آیا عکس‌ها و کلیپ‌های متعدد در فضای مجازی شهادی بر وجود بیش از ۸۰۰ زن معتاد سرگردان در پاتوق‌ها و محله‌های تجمع معتادان نیست؟

در شهری که معضل مسکن از معضلات عمده آن به شمار می‌رود؛ در شهری که حتا مردم غیرمعتاد و شاغل از پس هزینه اجاره‌های سرسام‌آور بر نمی‌آیند و زاغه‌نشینی، پشت‌بام‌خوابی، زیرپل‌خوابی، کارتن‌خوابی، اتوبوس‌خوابی، پیاده‌رو خوابی و ... به پدیده‌هایی عادی بدل شده و طیف وسیعی از مردم را در گرداب خود فرو برده است، آیا منطقی است بپذیریم تنها ۸۰۰ زن معتاد "متجاهر" سرگردان وجود دارد؟

در ۲۹ آذر ۱۴۰۰، دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در آخرین روزهای آذر ماه مدعی شد: "در سه سال گذشته در تهران حدود ۷۰ درصد از معتادان متجاهر ساماندهی شده‌اند و برای ۳۰ درصد باقی مانده نیز قرار شد ۱۰ هزار ظرفیت جدید اضافه شود." گذشته از بخش اول ادعا که بی‌معنی است، طبق این ارقام، بیش از ۳۳ هزار معتاد "متجاهر" در تهران وجود دارد که ۷۰



درصد آنان "ساماندهی" شده‌اند و مانده‌اند ۳۰ درصد که ۱۰ هزار نفر محسوب می‌شوند. چندی نگذشت که دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در ۵ بهمن مدعی شد، در سال ۹۷ "ظرفیت نگهداری و درمان در تهران سه هزار و ۶۰۰ نفر بود، اما به همت بسیج، نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها طی سه سال اخیر، مراکز ایجاد شد و ظرفیت نگهداری به ۱۶ هزار نفر افزایش یافت." نکته اول، این آقاییان نه تنها از ریاضی نیز سردر نمی‌آورند، بلکه ضد و نقیض هم می‌گویند. چرا که کارشناس مسئول اعتیاد سازمان بهزیستی از وجود ۲۵ هزار معتاد "متجاهر" مرد سخن می‌گوید در حالی که تنها برای ۱۵ هزار نفر ظرفیت ایجاد شده است. نکته دوم و مهم‌تر، نام ارگان‌هایی است که به "ساماندهی" معتادان مشغول‌اند: یعنی بسیج، نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها! روز ۶ بهمن

برای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ زن معتاد بی‌خانمان سرپناهی اختصاص نداده‌اند.

بررسی همین یک خبر نشان می‌دهد آمارسازی در جمهوری اسلامی به چنان ابعادی رسیده که



عقل در آن حیران می‌ماند! سال‌های بسیاری است که آمارهای رسمی، تعداد معتادان را حدود دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند و گفته می‌شود که از این میان ۱۵۶ هزار زن هستند. هرچند در شهریور ماه، رئیس مرکز توسعه پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی، از وجود ۲۸۰ هزار زن معتاد طبق شیوع‌شناسی سال ۱۳۹۴ خبر داد. به‌رغم این آمار رسمی، برخی از کارشناسان رژیم با توجه به رشد جمعیت و افزایش اعتیاد، تعداد معتادان را تا ۱۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند. همچنین رسانه‌های رژیم از افزایش تعداد معتادان زن از ۵ درصد به ۱۰ درصد تعداد کل معتادان در ده سال گذشته خبر می‌دهند.

در آذر ماه، معاون دادستان تهران در امور مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد: "تهران مجموعاً ۳۶۰ هزار معتاد دارد." با این حساب، تنها بنا به آمار رسمی، ۳۶ هزار معتاد زن در تهران وجود دارد. وی در همین خبر تعداد معتادان متجاهر مرد را ۲۰ هزار نفر دانست. پس با توجه به نسبت ۱۰ درصدی، بایستی تعداد معتادان متجاهر زن در تهران ۲۰۰۰ نفر باشد. به ادعای همین فرد، گویا ۳ یا ۴ مرکز نگهداری زنان معتاد "متجاهر" با ظرفیت ۴۵۰ نفر وجود دارد. هرچند در آبان ماه، دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر از ظرفیت ۲۰۰ نفری برای "نگهداری زنان معتاد متجاهر" خبر داده بود. باری خواه ظرفیت ۴۵۰ خواه ۲۰۰ نفری، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که تعداد زنان معتاد بی‌سرپناه بایستی بسیار بیش‌تر از آمار ادعایی باشد. طبق گزارشی که اخیراً منتشر شده است: "در خیابان‌های مرکزی و پارک‌های تهران، به آسانی می‌توان زنی را دید که پریشانی ناشی از خماری آن‌ها را وحشت‌زده نشان می‌دهد. آن‌ها زناتی‌اند که نه تنها معتادند بلکه سرپناهی هم ندارند و معلوم نیست شب را در کدام خیابان در پناه کارتن به صبح رسانده‌اند و یا در زیر کدام پل و کدام گوشه پارک‌ها سپاهی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## زنان معتاد در پستوی آمارهای رژیم



سازمان بهزیستی بابت کارکرد سال ۱۴۰۰ یک ریال هم به مراکز DIC (مرکز گذری کاهش آسیب) و شلترها (سرپناه‌ها) پرداخت نکرده است.

این همه در هنگامه‌ای است که "زمان دسترسی به مواد مخدر در ایران به کمتر از ۷ دقیقه رسیده است"، در هنگامه‌ای که سن اعتیاد به ۱۱ سال رسیده است، در هنگامه‌ای که بارها محموله‌های مواد مخدر و شبکه‌های قاچاق مواد مخدر سپاه پاسداران در کشورهای دیگر کشف شده و لو رفته‌اند، در هنگامه‌ای که فقر و بیکاری، بی‌سرپناهی و خشونت خانوادگی و دولتی، فحشا، کمبود امکانات آموزشی، عدم وجود تأمین اجتماعی و خدمات پزشکی، ناامنی اجتماعی و سیاسی، محرومیت از امکانات تفریحی و آموزشی و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر گریبان توده‌های مردم ایران را گرفته است.

در آذر ۱۳۹۹، مصومه ابتکار معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری به صراحت اعلام کرد، "این معاونت هیچ مسئولیتی در قبال زنان معتاد ندارد." بلی نه تنها این معاونت، بلکه هیچ ارگانی در جمهوری اسلامی مسئولیتی در برابر زنان معتاد ندارد. در برابر معضلات متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، زنان علاوه بر این معضلات، رویارو با تبعیض‌های متعدد از قربانیان اصلی و اول تمامی ناهنجاری‌های اجتماعی هستند، از جمله اعتیاد. در این زمینه هم با تبعیض مواجه هستند. تبعیض در شدت تنبیه، تبعیض در برخورداری از همان امکانات محدود هم‌سطح با مردان. این زنان قربانی حکومتی دینی، مردسالار و سرکوبگر هستند. حکومتی که خود این فاجعه را پدید آورده است، با وجود این، انکارشان می‌کند، به پستوی آمارها می‌راند، از حمایت‌شان سر باز می‌زند، امکانات درمانی را از آن‌ها دریغ می‌کند و مسئولیتی نیز نمی‌پذیرد. موقعیتی دردناک، اندوهبار و خشم‌انگیز. باشد که این قربانیان نیز با رهایی توده‌های مردم از شرارت‌های رژیم ننگین جمهوری اسلامی، سرنوشتی بهتر در انتظارشان باشد.

مستثنا از این قاعده نیستند. بسیاری ناچارند برای تأمین هزینه زندگی و اعتیاد خود به فروش مواد مخدر، فروش فرزندان، تن‌فروشی، سرقت و جرایم دیگر روی آورند. بنا به خبری در سال ۱۳۹۴، اکثریت کل زندانیان کشور را زنان معتاد یا فروشنده مواد مخدر تشکیل می‌دهند. به گفته مدیرکل "برنامه ریزی و فناوری اطلاعات ستاد مبارزه با مواد مخدر" در آن زمان، زنانی که به دلیل جرایم مربوط به مواد مخدر در زندان‌های ایران به سر می‌برند ۵۴ درصد و مردان ۴۳ درصد جمعیت معتاد یا بزه‌کار زندان‌های ایران را تشکیل می‌دادند.

پوشش درمانی ترک اعتیاد زنان نیز بسیار اسفبار است. طبق آخرین شیوع‌شناسی، فقط ۸ / ۳ درصد زنان معتاد تحت پوشش درمان اعتیاد قرار دارند. این در حالی است که رئیس سازمان بهزیستی در سال ۹۶ مدعی شد، با توجه به این که "بیش از ۵۱ درصد کودکان معتاد از طریق اعتیاد مادر به این دام گرفتار شده‌اند... اولویت ما بر افزایش مراکز نگهداری زنان و کودکان معتاد" قرار گرفته است.

با وجود این "اولویت"، تنها یک مرکز ترک اعتیاد مادر و کودک در ایران وجود دارد. به گفته مسئولان این مرکز، بیشتر افرادی که برای ترک اعتیاد به این مرکز مراجعه می‌کنند، پیشینه کارتن‌خوابی و طردشدگی دارند. "آنان حتا توان پرداخت هزینه داروی روان‌شناختی‌شان را هم ندارند. عموماً عفونت‌های زنانگی دارند، معمولاً



بیماری‌هایی مثل بیماری قلبی، شکستگی‌های قدیمی عفونت و زخم‌های باز هم دارند، چون از خیابان می‌آیند و وقتی مواد مصرف می‌کردند، متوجه درد نبودند، وقتی ترک می‌کنند دردهایشان مشخص می‌شود و باید روند درمانشان را هم طی کنند و این‌ها همه هزینه دارد." هزینه‌هایی که دولت پرداخت نمی‌کند، بلکه به کمک خیرین تأمین می‌شود.

در ۲۸ دی نیز مسئول مددسرای بانوان میدان شوش می‌گوید: "در یک شبانه‌روز [در فصل زمستان] حدود ۱۵۰ زن و کودک به مرکز مراجعه می‌کنند؛ همه آن‌ها معتاد نیستند، بلکه بیش از ۵۰ درصد آن‌ها اعتیاد ندارند... این افراد اغلب همسران معتاد، والدین معتاد و... داشته‌اند یا آسیبهایی مانند ازدواج اجباری را تجربه کرده‌اند." وی در بخش دیگر مصاحبه می‌گوید: "از ابتدای سال تا لحظه انجام این مصاحبه،

پول می‌داد. این پول باید برای صابون و شامپو و لباس و غذای بچه‌ها خرج می‌شد ولی کسی نمی‌دونست این پول کجا میره." نیمه اول سال ۱۳۹۲ پس از افشای وقایع شفق و اردوگاه دیگری به نام "کمرد"، این دو اردوگاه ظاهراً تعطیل شدند، اما برای رسیدگی به جنایت‌های مسئولان این اردوگاه‌ها، هیچ دادگاهی تشکیل نشد. اکنون در بهمن ۱۴۰۰ بار دیگر "مژده"ی افزایش ظرفیت در مرکز شفق برای "پذیرش بانوان" داده می‌شود.

در همان زمان، پس از افشای جنایت‌های واقع شده در اردوگاه شفق و کمرد، مسئولان وقت



وزارت بهداشت آن‌ها را "غیرمجاز" و "بدون مجوز" اعلام کردند. اما طمطهاری، قائم مقام وقت ستاد مبارزه با مواد مخدر، در مصاحبه‌ای گفت: "اردوگاه شفق مجوز دارد"، "ما برای حل مسائل، معطل هیچ کسی نمی‌مانیم. معتاد کف خیابانی را جمع می‌کنیم، باقی نهادها باید با ما هماهنگ شوند"، "ما شفق را با بخش خصوصی اداره می‌کنیم ولی خودمان آنجا حاکم هستیم"، "مگر مجوز لازم دارد وقتی خودمان آنجا حاکم هستیم؟" وقتی هم که پرسیده می‌شود، مجوز شما چه تاریخی صادر شده است، پاسخ می‌دهد: "دیگر سوال نپرس."

در واقع برخلاف مسئولان وزارت بهداشت، این فرد واقعیت را می‌گوید. وی در پاسخ به یکی از سوال‌ها می‌گوید: "شفق، مرکز موضوع ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر است." همان مراکز موسوم به ماده ۱۶ که اکنون مسئولان به "ساماندهی" معتادان در آن‌ها می‌بالند و در تلاش‌اند با کمک بخش خصوصی آن‌ها را اداره کنند. اخبار رسانه‌ها مملو است از خبر تعطیلی مراکز ترک اعتیاد، مراکزی که با افشای جنایات آن‌ها از سوی مسئولان وزارت بهداشت "غیرمجاز" اعلام شده و "موقت" یا شاید هم "دائمی" تعطیل می‌شوند تا مسئول دولتی یا سودجویی از بخش خصوصی آن‌ها را بازگشایی کند.

با توسل به چنین شیوه‌هایی برای "ترک اعتیاد" و با توجه به عدم حرفه‌آموزی، عدم حمایت‌های لازم پزشکی و مالی، خدمات مشاوره‌ای، پس از ترخیص از این مراکز به اصطلاح ترک اعتیاد تعجبی ندارد که موفقیت این مراکز بسیار بسیار ناچیز است. به اعتراف رئیس سابق ستاد مدیریت محله، بنا بر تحقیقات و آمار به دست آمده، تنها ۵ / ۰ درصد ترک اعتیاد می‌کنند.

زنانی نیز که از مراکز این چنینی بیرون می‌آیند



## اعتراف پشت اعتراف، رژیم به افلاس رسیده است

قشری بگیم شما راست می‌گید، افشار دیگر را چه کنیم؟"

اعتراف صریح رئیسی به ناتوانی و ورشکستگی دولت، بیانگر عمق بحران‌های لاینحل جمهوری اسلامی است که مدت‌هاست ادامه‌کار رژیم را مشکل کرده است. طی ۴۳ سال گذشته، هیچ یک از مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی تا بدین حد نسبت به ناتوانی رژیم در پاسخ‌گویی به مطالبات برحق مردم اظهار عجز و ناتوانی نکرده‌اند. بیان آشکار ناکارآمدی دولت در پاسخ‌گویی به معیشت مردم، ریشه در بی‌عدالتی و نارضایتی و گسترش مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان و دیگر افشار فرودست جامعه دارد، که ادامه حیات را برای طبقه حاکم به شیوه گذشته ناممکن کرده است. این وضعیت متلاطم و انقلابی که اکنون بر جامعه حاکم است، حاصل دوران معینی است که از دیماه ۹۶ با اعتراضات وسیع توده‌های مردم ایران شکل گرفت، در قیام آبان ۹۸ اعتلای بیشتری یافت و به رغم همه فراز و فرودهایی که تا کنون داشته است، همچنان سیر منطقی و صعودی خود را طی می‌کند. روند رو به رشد این دوران انقلابی را می‌توان در گسترش مبارزات خیابانی و به تبع آن در تشدید بحران‌های حکومتی و اعترافات این چنینی مسئولان دولتی دید و به آن باور داشت.

اعتراف معاون وزیر کشور مینی بر اینکه "میل به تغییرات اساسی در کشور" افزایش یافته است و پس از آن، اعتراف صریح ابراهیم رئیسی در مقام رئیس جمهور منتخب خامنه‌ای مینی بر اینکه دولت نمی‌تواند به مطالبات مردم پاسخ دهد، بیان آشکار ناتوانی، استیصال و ورشکستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه حاکم در اداره کشور است. جمهوری اسلامی به چنان استیصالی رسیده است که حتی ابراهیم رئیسی را بر آن داشته تا در سیمای جمهوری اسلامی بیاید و با جملاتی صریح نسبت به ناتوانی و افلاس دولت در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم اعتراف کند. به دیگر سخن، با ورود جامعه به دوران انقلابی موجود، مطالبات افشار مختلف مردم آنچنان بالا رفته است که رئیسی به دلیل نگرانی از فراگیر شدن اعتراضات خیابانی و ترس از وقوع انقلاب، توده‌های معترض را به خانه نشینی دعوت کرده و از آنان خواسته است تا دیگر در خیابان‌ها دست به اعتراض نزنند. چرا که دولت ورشکسته، آهی در بساط ندارد و قادر به پاسخ‌گویی به مطالبات مردم نیست.

ابراهیم رئیسی با این اعتراف خود، عملاً آب پاکی روی دست همه معلمان و بازنشستگان ریخت. معلمان و بازنشستگانی که طی ماه‌های گذشته با خواست همسان‌سازی بر پایه حداقل ۱۲ میلیون تومان برای بازنشستگان و تصویب اجرای کامل طرح رتبه‌بندی شاغلان بر مبنای ۸۰ درصد حقوق پایه‌ای هئیت علمی دانشگاه‌ها، به اعتراضات سراسری در کف خیابان‌ها روی آورده‌اند. ابراهیم رئیسی با اعلام ورشکستگی دولت، عملاً کارگران را نیز به سکوت دعوت کرده است تا با طرح مطالبه حداقل دستمزد ۱۶ میلیون تومانی دست به اعتراض و اعتصاب

زنند. چرا که دولت پولی در بساط ندارد و برپای هرگونه اعتراض و اعتصاب ثمری برای آنان نخواهد داشت.

اعتراف رئیسی در اعلام ورشکستگی دولت و عدم تخصیص بودجه لازم و کافی برای آموزش و پرورش، عمران، بهداشت، درمان و دیگر امورات رفاهی و اجتماعی جامعه، البته فقط برای فرار از پاسخ‌گویی به مطالبات کارگران و معلمان و بازنشستگان و دیگر افشار زحمتکش و مزدبگیر جامعه است. وگرنه وقتی نوبت به موجودیت طبقه حاکم می‌رسد، وقتی قرار است نهادهای تحمیق و سرکوب توده‌های مردم ایران پروار شوند، دست حکومت در تخصیص بودجه‌های کلان برای این نهادهای انگلی آنچنان باز است که دیگر نه تنها حرفی از افلاس و ورشکستگی دولت در میان نیست، بلکه بودجه‌های کلان و سرسام‌آوری نیز به آنان اختصاص داده می‌شود. نمونه‌اش بودجه سپاه پاسداران برای سال آینده است که به میزان ۱۴۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. یا آن زمان که نیروهای مزدور رژیم در عراق و لبنان و سوریه و یمن به منابع مالی و امکانات تسلیحاتی نیاز پیدا می‌کنند، مسئولان حکومتی با دست و دل بازی تمام، چمدان چمدان دلارهای حاصل از فروش نفت را برای آنان می‌فرستند. همان دلارهایی که حاصل کار و تلاش کارگران زحمتکش ایران است، اما خود از دلارهای حاصل کار و زحمت شبانه‌روزی خود برای معاش بهتر بی‌بهره‌اند.

ابراهیم رئیسی برای خاموش کردن صدای اعتراض معلمان و بازنشستگان که اکنون مطالبات خود را در کف خیابان‌ها فریاد می‌زنند، از ورشکستگی دولت سخن می‌گوید، از ناتوانی دولت در پاسخ دادن به مطالبات مردم ناله می‌کند، اما در همان حال بودجه سپاه پاسداران را در لایحه بودجه ۱۴۰۱ از ۳۸ هزار ۵۶۴ میلیارد تومان به ۹۲ هزار و ۸۸۳ میلیارد تومان افزایش داده است. بودجه ارتش نسبت به سال قبل ۵۰ درصد و بودجه نیروی انتظامی نیز با یک جهش ۸۰ درصدی از ۲۷ هزار ۲۶۲ میلیارد تومان به ۴۳ هزار و ۲۳۷ میلیارد تومان برای سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است. در عوض بودجه آموزش و پرورش به عنوان بزرگترین وزارتخانه کشور تنها ۲۶ درصد افزایش داشته است که با توجه به تورم ۴۵ درصدی سال آینده، از هم اکنون می‌توان گفت که معلمان در سال پیش رو برای تأمین همان معاش حداقلی خود که اکنون از آن برخوردارند، به میزان ۲۰ درصد هم فقیرتر خواهند شد.

در واقع ابراهیم رئیسی با اعلام ناتوانی دولت در پاسخ‌گویی به مطالبات معلمان و بازنشستگان، آب پاکی را روی دست همه توده‌های زحمتکش ایران از کارگر و معلم و بازنشسته گرفته تا دیگر افشار زحمتکش ریخت و به صراحت با آنان تعیین تکلیف کرد و گفت که: برای بهتر شدن وضعیت معیشتی آنان کاری از دست دولت بر نمی‌آید.

اعلام موضع ابراهیم رئیسی در مقام رئیس جمهوری منتخب خامنه‌ای به این معناست که به

طور واقعی دیگر کسی نباید منتظر بماند تا جمهوری اسلامی روزنه‌امیدی برای بهبود وضعیت زندگی و معیشت آنان ایجاد نماید. حال که دولت جمهوری اسلامی اینچنین بی‌پروا خود را از پاسخ‌گویی به مطالبات مردم کنار کشیده است، حال که طبقه حاکم ناتوانی خود را در پاسخ‌گویی نسبت به تأمین معیشت مردم اعلام کرده است، پس در این میان تکلیف توده‌های مردم ایران چیست؟ تکلیف کارگران و معلمان و بازنشستگان چیست که زیر بار سنگین فقر و گرانی و تورم قامت شکسته‌اند؟ تکلیف میلیون‌ها کودکی که از تحصیل باز مانده‌اند چیست؟ کودکانی که برای کمک به تأمین معاش خود و خانواده، در میان زباله‌ها به جستجوی لقمه نانی هستند، مدرسه را رها کرده و در خیابان‌ها به گل فروشی و پاک کردن ماشین‌ها مشغولند. در این میان، تکلیف میلیون‌ها مرد و زن بیکار چیست که برای تأمین معاش خود حتی از همان حداقل درآمد نیز بی‌بهره‌اند؟ تکلیف ۲۰ میلیون حاشیه‌نشینان فقر زده چیست که از حداقل‌های یک زندگی انسانی بی‌بهره‌اند؟ پاسخ به همه این سئوالات در یک جمله نهفته است و آن گسترش مبارزات توده‌ای و سازمان‌دهی اعتصابات عمومی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم است.

اگر در دهه‌های گذشته پاسخ به این سئوال، برای بخش بزرگی از توده‌های مردم ایران روشن نبود، اگر درصدی از مردم ایران تا همین چهار سال پیش نسبت به جمهوری اسلامی توهم داشتند، اکنون دیگر برای همگان روشن شده است که با بودن جمهوری اسلامی هیچ روزنه‌ای برای بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم ایران ایجاد نمی‌شود. نه تنها بهبودی ایجاد نخواهد شد، بلکه شرایط و وضعیت معاش برای کارگران و توده‌های زحمتکش ایران باز هم سخت‌تر خواهد شد.

وقتی شرایط یک جامعه تا بدین حد به مرز انفجاری رسیده است، وقتی دولت در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم اظهار عجز و ناتوانی می‌کند، وقتی فقر و ناداری و بیکاری سرتاسر جامعه را فرا گرفته است، وقتی جور و ستم و بی‌عدالتی در جامعه پدید می‌آید و در همان حال، حکومت در پی هزینه‌کردن برای پروار ساختن نهادهای مذهبی و انگلی خود همچنان دست و دل باز است و نیروهای تروریست و نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه کماکان از جیب مردم ایران پروار می‌شوند، وقتی با تخصیص بودجه‌های کلان، نیروهای سرکوبگر رژیم سال‌ها از پی‌بیشتر تقویت می‌شوند تا همچنان مردم را کشتار کنند، در چنین شرایطی تکلیف مردم ایران نیز در مواجهه با چنین حکومتی روشن است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان همان پاسخ قاطع و صریحی است که می‌بایست توسط کارگران و معلمان و بازنشستگان و عموم توده‌های مردم ایران به واماندگی دولت جمهوری اسلامی داده شود.

**زنده باد سوسیالیسم**

## معلمان و مبارزه‌های پیگیر و استوار

روز شنبه ۲۳ بهمن تا روز چهارشنبه ۲۷ بهمن تحصن در مدارس و روز پنجشنبه ۲۸ بهمن، تجمع سراسری برپا خواهد کرد. شورای هماهنگی همچنین هشدار داد که اگر حاکمیت همچنان از پاسخ گویی به مطالبات معلمان سرباز بزند، در اسفندماه اعتراضات گسترده‌تری برپا خواهد کرد.



شورای هماهنگی در فراخوان اخیر بار دیگر مطالباتی را که خواستار اجرای فوری آن‌ها شده است اعلام کرد:

اعتراض به اجرا نشدن لایحه همسان‌سازی بازنشستگان. شورای هماهنگی پیش‌از این اعلام کرده بود، خواستار "اجرای کامل همسان‌سازی بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری از اول مهرماه ۱۴۰۰" است. اعاده رتبه‌بندی از طرف شورای نگهبان به مجلس باهدف اجرایی نشدن آن یکی دیگر از اعتراضات معلمان در فراخوان اخیر بود. شورای هماهنگی مکرر اعلام کرده است که خواستار اجرای فوری و کامل طرح رتبه‌بندی، به‌نحوی است که حقوق و مزایای هر فرهنگی حداقل هشتاد درصد حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی دانشگاه باشد.

شورای هماهنگی همچنین به فقدان آموزش رایگان اعتراض دارد. این حق هر کودکی است که از آموزش رایگان برخوردار باشد. گرچه رژیم در قانون اساسی‌اش این رایگان بودن را اعلام کرده است، اما در واقعیت، رژیم جمهوری اسلامی به‌ویژه از دوران رفسنجانی مدارس خصوصی را گسترش داد و حتی در مدارس دولتی تحت عناوین مختلف از دانش‌آموزان پول می‌گیرند. شورای هماهنگی همان‌گونه که تاکنون مکرر اعلام کرده است، خواستار برچیده شدن بساط کالایی کردن آموزش است.

یکی دیگر از مطالبات معلمان، استخدام معلمان خرید خدمات آموزشی است.

جمهوری اسلامی همگام با خصوصی‌سازی سیستم آموزشی کشور، تلاش کرده است که از استخدام رسمی معلمان سرباز زند. هم‌اکنون ده‌ها هزار معلم تحت عناوین مختلف، معلمان خرید خدمات آموزشی، معلمان پیش‌دبستانی، آموزش یاران نهضت سوادآموزی، وجود دارند که پیوسته شاهد تجمعات اعتراضی آن‌ها هستیم. آن‌ها نه‌فقط با مبلغ بسیار ناچیزی که دریافت

## موج جدید اعتراض در نفت، پیش‌درآمد اعتصاب سراسری

دموکراتیک و انسانی به رسمیت شناخته‌شده حتی در سایر کشورهای سرمایه‌داری نیز محرومانند و در بدترین شرایط ممکن به‌شدت استثمار می‌شوند. تبعیض، بی‌حقوقی و بهره‌کشی وحشیانه‌ای را که در مور این کارگران اعمال می‌شود در کمتر نقطه‌ای از این جهان پهناور می‌توان سراغ گرفت. کارگران پیمانی نه‌فقط برای نابودی تبعیضات، افزایش دستمزد، بهبود بیمه‌ها، بیست روز کار ده روز مرخصی، بهبود کیفیت غذا و خوابگاه و نظیر آن در ابعاد ده‌ها هزارنفره به مبارزه روی آورده و اعتصابات سراسری بزرگی را سازمان داده‌اند، بلکه این کارگران در عین حال برای برچیدن تمام شرکت‌های پیمانکاری و شرایط شبه برده‌داری حاکم بر مناسبات کار به پا خاسته‌اند. این موضوع برای تمام کارفرمایان و سرمایه‌داران و کل طبقه حاکم و دولت این طبقه باید کاملاً روشن‌شده باشد که از لحظه‌ای که در سال ۹۹ مبارزه و اعتصاب سراسری در نفت نطفه بست و آغاز شد، مشخص بود که این کارزار بزرگی که به همت کارگر نفت به راه افتاده است، به‌رغم افت‌وخیزها و زیگرآگاهی که گاه ناگزیر است، ادامه دارد و تا لحظه پیروزی کارگران توفیقی در کار نخواهد بود. مبارزه در نفت ادامه دارد. نفت باید با اعتصاب سراسری گسترده‌تر، متحذتر، نقشه تر و تدارک یافته تری وارد میدان شود، به مصاف کارفرمایان و پیمانکاران و حامیان آن‌ها بشتاید و پرچم اعتصاب عمومی سیاسی را برافرازد. نفت می‌تواند و باید بیش از آنچه تاکنون انجام داده است انجام دهد، می‌تواند خون تازه‌ای در جنبش طبقه کارگر تزریق کند پس آنگاه در هیئت یک طبقه، با کل طبقه سرمایه‌دار حاکم چنگ در چنگ شود و آن را از اریکه قدرت به زیر کشد.

فعالیت سندیکایی بردارند، در اعتراضات کارگری شرکت نکنند و با چند تن از اعضای پیشرو شناخته‌شده سندیکای کارگران شرکت واحد نیز ارتباط نداشته باشند. علی‌رغم این اقدامات و تشدید فشارهای سرکوب گرانه، ایستادگی کارگران به‌ویژه بخش‌های پیشروتر کارگران در مقابل تهدید و اخراج و زور و فشار سرمایه‌داران و دستگاه امنیتی و قضایی محکم و استوار ایستاده و از یاران خویش حمایت کرده‌اند. کارگران نفت و گاز و پتروشیمی از همکاران خود که از ناحیه کارفرما و پیمانکار به اخراج تهدید شده‌اند دفاع نموده و نسبت به این اقدامات معترض‌اند. در پتروشیمی رازی کارگران از ۸ تن از نمایندگان خود که کارفرما از ورود آن‌ها به شرکت جلوگیری کرده بود به‌طور یکپارچه دفاع نموده و در اعتراض به این اقدام دست به اعتصاب زدند. سندیکای کارگران شرکت واحد نیز اعلام کرد اگرچه این فشارها و تهدیدات و پرونده‌سازی‌های مکرر دستگاه امنیتی و قضایی دشواری‌هایی را بر سر راه فعالیت سندیکا ایجاد می‌کند، اما سندیکا برای تحقق خواست‌های کارگران به مبارزه ادامه خواهد داد.

واقعیت این است که سرکوب و تهدید و فشار کار آبی خود را از دست داده است. نه‌فقط اعتراضات و اعتصابات مکرر کارگری بلکه اعتراضات گسترده توده‌ای سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز این موضوع را به اثبات رسانده است. با تهدید و احضار و اخراج نمی‌توان معضلات عدیده نیروی کار شاغل در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و دیگر صنایع و مؤسسات را فیصله داد. در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی ۱۲۶ هزار کارگر پیمانی زیرپوشش ۱۲۰۰ پیمانکار مشغول به کار هستند که از حداقل حقوق

هم اکنون تعدادی از فعالان صنفی معلمان به حبس محکوم شده‌اند و رژیم از آزادی آن‌ها سر باز زده است.

شورای هماهنگی در فراخوان اخیر خود به‌صراحت عنوان کرده است تا وقتی که مطالبات معلمان عملی نشود، مبارزات همچنان ادامه خواهد یافت. باید از این مبارزات حمایت کرد.

حمایت از مطالبات و مبارزات معلمان وظیفه عموم کارگران و زحمتکشان ایران است. پیروزی معلمان، صرفاً یک پیروزی برای خود معلمان نیست، پیروزی توده‌های مردم ایران بر رژیمی ستمگر و فاسد است که عموم کارگران و زحمتکشان را به فقری هولناک محکوم کرده است. پیروزی بر رژیم است که با دیکتاتوری و سرکوب عریان مردم ایران را به اسارت گرفته است. بنابراین باید به هر طریق ممکن، خواه از طریق حضور خانواده‌های محصلین و خود محصلین در این اعتراضات یا برپائی اعتراضات در رشته‌های دیگر به پیروزی معلمان و مبارزات آن‌ها یاری رساند.

می‌کنند و اغلب حتی به دو میلیون تومان هم نمی‌رسد، در وخیم‌ترین شرایط معیشتی قرار دارند، بلکه امنیت شغلی هم ندارند.

به‌ویژه معلمان خرید خدماتی که تعداد آن‌ها بین ۳۰ تا ۵۰ هزار اعلام‌شده است توسط شرکت‌های خصوصی موسوم به شرکت‌های آموزشی به کار واداشته و استثمار می‌شوند. باین‌همه حتی از هرگونه مزایای کارگری نیز محروماند و هر زمان که کارفرما اراده کرد می‌تواند آن‌ها را اخراج کند. آن‌ها نه‌فقط هیچ امنیت شغلی ندارند، بلکه در منتهای فقر و بی‌حقوقی به سر می‌برند.

شورای هماهنگی در بیانیه اخیر خود بار دیگر به دربند بودن و اخراج کردن معلمان کنشگر و فعال صنفی اعتراض کرده است.

پیش‌از این نیز مکرر خواستار "آزادی معلمان دربند و مختومه شدن پرونده فعالان صنفی و توقف احضار و بازجویی معلمان توسط حراست‌ها و نهادهای امنیتی" شده بود. با این وجود رژیم به اقدامات سرکوبگرانه ادامه داده و

## اشکی که امروز بر گونه ام نشست

گوهردشت از جمله کسانی است که در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ نقش موثری داشته است. در روزهای کشتار جمعی زندانیان، حمید نوری با گزارش دهی و پرونده سازی علیه زندانیان گوهردشت، آنان را برای بازجویی و صدور حکم اعدام نزد "هیئت مرگ" می برد. او با چنین پیشینه ای از کشتار زندانیان سیاسی به هنگام ورود به سوئد، با حکم دادستانی این کشور و با طرح اتهاماتی نظیر "قتل"، "نقض فاحش قوانین بین المللی" و "جنایت علیه بشریت" در فرودگاه استکهلم سوئد دستگیر شد. حکم بازداشت موقت او هر چهار هفته یکبار توسط قاضی پرونده تمدید و پرونده قضایی او پس از ۲۰ ماه حبس با کیفرخواستی ۴۴ صفحه ای و با انضمام ۱۰ هزار صفحه بازجویی به دادگاه سوئد ارسال شد.

دادگاه حمید نوری از تاریخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۰ (دهم اوت ۲۰۲۱) شروع شد و تا اردیبهشت ۱۴۰۱ (ماه می ۲۰۲۲) به مدت ۹ ماه ادامه خواهد داشت. از شروع دادگاه تا به امروز، ده ها شاکی و شاهد از خانواده های زندانیان جان باخته و تعدادی از زندانیان گوهردشت که از کشتار ۶۷ جان بدر برده اند، برای شناسایی و دادن شهادت علیه حمید نوری در دادگاه حضور یافته اند. شاکیان و شاهدانی که طی جلسات متعدد دادگاه، چشم در چشم حمید نوری، به روایت لحظه های مرگباری نشسته اند که در آن روزهای خونین تابستان ۶۷، "حمید عباسی" و "ناصریان"، زندانیان گوهردشت را یک به یک و یا گروه گروه از سلول و بند خارج می کردند و آنان را با توهین و تحقیر به نزد "کمیته مرگ" می بردند. این کمیته متشکل از حسینعلی نیری (حاکم شرع)، مرتضی اشراقی (دادستان انقلاب)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستان تهران) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات) بود که خمینی مسئولیت کشتار جمعی زندانیان اوین و گوهردشت را به آنان واگذار کرده بود. در پنج ماه گذشته، در تمامی جلسات دادگاه، از آغاز تا به امروز، شاکیان و شاهدان این پرونده، با روایت تلخکامی آن روزهای وحشت و مرگ، از نقش فعال "حمید عباسی" در به مسلخ بردن زندانیان سخن گفته اند. آنان، جملگی هویت او را شناسایی کرده و در مقابل پرسش رئیس دادگاه اذعان کرده اند که حمید نوری همان "حمید عباسی"، کمک دادیار زندان گوهردشت است. همان کسی که در روزهای کشتار، زندانیان را پیش "هیئت مرگ" می برده و پس از صدور حکم اعدام، آنان را در گروه های چند نفره برای اجرای حکم اعدام به "حسینیه" زندان گوهر دشت هدایت می کرد. حسینیه ای که در آن روزهای کشتار و مرگ، دیگر "حسینیه" نبود، بلکه قتلگاهی بود که "حمید عباسی" در آن قتلگاه، طناب دار بر گردن زندانیان می انداخت. امروز شصت و دومین جلسه دادگاه حمید نوری بود. شاهد شصت و دومین جلسه دادگاه، رحمان درکشیده، یکی دیگر از زندانیان جان بدر برده از کشتار ۶۷ گوهردشت کرج بود. امروز، رحمان در دادگاه حضور یافت و در مقابل قاضی، دادستان ها، وکلای شاهدان، و وکلای

متهم، مشاهدات عینی و شنیده های خود را از نقشی که حمید نوری در کشتار زندانیان گوهردشت داشت، ارائه داد. رحمان درکشیده در مقابل نخستین پرسش دادستان پرونده که از او پرسید، چه زمانی، چرا و به چه اتهامی دستگیر و زندانی شده است، گفت: "من در ۲۶ آذر ماه ۵۹ دستگیر شدم. ما در حال نوشتن شعار علیه جنگ ایران و عراق بودیم که به همراه رفیق دیگرم دستگیر شدیم. سازمان ما مخالف جنگ ایران و عراق بود و معتقد بود که این جنگ از یک طرف بر اساس منافع پان عربیسم صدام و از طرف دیگر بر اساس منافع پان اسلامیسیم خمینی بود... سازمان ما در آن موقع با نام "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" شناخته می شد و اکنون به سازمان فدائیان (اقلیت) معروف است... من به هنگام دستگیری ۱۶ سال داشتم و پس از شش ماه به دادگاه رفتم. چند روز پس از دادگاه، در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ اسم مرا برای آزادی خواندند. آن زمان رسم بر این بود که به هنگام آزادی، زندانیان دیگر جمع می شدند و برای او سرود می خواندند. به بهانه سرودخوانی، من آزاد نشدم. بعد از خرداد، تحولات سیاسی در ایران به سرعت پیش می رفت. دی ماه ۶۰ من را با همان پرونده به دادگاه فرستادند و سه سال حکم گرفتم".

رحمان درکشیده، زمانی که ۱۳ سال داشت در تظاهرات خیابانی ۱۳۵۷، علیه ظلم و بیدادگری رژیم سلطنتی شاه حضور یافت. او پس از سرنگونی رژیم پادشاهی، هوادار سازمان چریک های فدایی خلق ایران شد و پس از سه سال فعالیت در راه آزادی و سوسیالیسم، زمانی که ۱۶ سال داشت دستگیر و در بیدادگاه جمهوری اسلامی به سه سال زندان محکوم شد. سه سال زندانی که در پایان به آزادی او ختم نشد و رحمان سال های طولانی تری را در زندان های اوین و قزلحصار و گوهردشت ماند. او دو سال از سال های پر تلاطم زندان خود را در انفرادی های مخوف گوهردشت گذراند، در همین زندان بود که او شاهد کشتار جمعی زندانیان شد، در همین زندان بود که او با "هیئت مرگ" چهار نفره ی منتخب خمینی روبرو شد، در همین زندان بود که روزهای قتل عام را از سر گذراند و سرانجام پس از تحمل هشت سال و دو ماه زندان، در بهمن ۱۳۶۷ آزاد شد.

شهادت رحمان درکشیده در دادگاه استکهلم، یکی از شهادت های خوب و موفق زندانیان جان بدر برده علیه حمید نوری بود. نکته برجسته شهادت رحمان این بود که او به دلیل همسایگی با حمید نوری در تهران، او را از بیرون از زندان می شناخت و حمید نوری در تمامی سال های که رحمان در اوین و گوهردشت بود، برای شناسایی نشدن توسط رحمان، همواره از روبرو شدن با او پرهیز می کرد. روایت رحمان در مورد چگونگی شناسایی حمید نوری در زندان و بیرون از زندان و نقشی که او در کشتار زندانیان گوهردشت داشت، برای دادگاه بسیار حائز اهمیت بود. روایت رحمان از لحظه های بودن در اتاق

"هیئت مرگ" و تلاش نیری برای اثبات مرتد خواندن رحمان و نشان دادن طناب دار بر گردن او، از بخش های تکان دهنده شهادت رحمان در این روز بود: "روز ۶ شهریور به دادگاه رفتم. در واقع دادگاه که نبود، هیئتی برای کشتن آدم ها بود. چشم بند را برداشتم، یک تعداد آدم نشسته بودند، ولی من چشم زوم شد روی اشراقی و نیری. بقیه را نمی شناختم. البته اسم های دیگری در روایت زندانیان دیگر گفته شده بودند و اینکه که چه کسانی در دادگاه بوده اند. ولی من فقط این دو تا را می شناختم و تمام حواسم به این دو بود. این دو تا کنار هم نشسته بودند و این دو تا بودند که حرف می زدند. به ویژه نیری. ما شنیده بودیم در مورد اعدام ها. ولی در باره بچه های مجاهدین اینجوری شنیده بودیم که هر کسی بگه مجاهد یا هوادار یا سازمان، همین یک کلمه کافی بود که او را اعدام کنند. این چیزی بود که شنیده بودیم. بنابراین این من خود را آماده کرده بودم که از من بپرسند که هنوز هوادار اقلیت هستی یا مثلا از این چیزها. ولی برای ماها به چیز دیگه تعیین کرده بودند. اونم مسئله مذهب بود و من نمی دونستم... نیری از من اسم و مشخصات را که سئوالات اولیه و نرمال بودند، پرسید... بعد گفت مذهب؟ گفتیم ندارم. گفت یعنی چه، مسلمان نیستی؟ گفتیم نه. بعد گفت از کی اینجوری شدی؟ به خاطر اینکه من از ۱۶ سالگی دستگیر شده بودم. این جا بود که متوجه شدم پس می خوان روی این گیر بدن. گفت بابات چی، بابات هم مسلمان نیست؟ من هم همه چیز را انکار کردم و گفتم نه، بابام هم نیست. اشراقی در وسط حرف های نیری گفت حاجی! معلومه که از بجگی این جوری بوده. بعد نیری گفت، یعنی، تو عمرت یک بار بسم الله نگفتی؟ یک بار الله اکبر نگفتی؟ یک بار اسم خدا را بر زبان نیوردی؟ من گفتم نه. همین موقع ناصریان اومد تو اتاق. گفت حاجی، این اسمش تازه لو رفته و تا حالا با اسم مستعار در زندان بوده. ولی همان طور که به شما گفتم، ناصریان من را نمی شناخت. نمی دونست من با نام مستعار سال ها در زندان بوده ام. تازه اومده بودم زندان گوهردشت". در این جا رحمان با صدایی که کمی بلند و محکمتر شده بود، خطاب به دادگاه می گوید: **"اما یک نفر می دانست و آن حمید نوری بود و چون نمی خواست ببینمش به ناصریان گفته بود و ناصریان اومد تو اتاق. او، خیلی دوست داشت من اعدام بشم. ولی من نشدم تا امروز اینجا باشم و علیه او شهادت بدم. ناصریان که این را گفت، نیری با یک حالت خشم به من نگاه کرد و گفت، بهت وقت می دم مسلمان بشی وگرنه حکم خدا را در مورد تو اجرا می کنم. من را چشم بند زدند و از اتاق آمدم بیرون."**

رحمان در ادامه روایت خود به لحظه های تحت فشار قرار دادن آنان برای نماز خواندن پرداخته و در این باره این چنین روایت خود را برای دادگاه بازگو کرد: ما را به بند باز گرداندند. پس از مدتی در بند باز شد. ناصریان بود. گفت نماز خواندید؟ ما گفتیم نه. ناصریان گفت: همه اون رفقاییت را که امروز در پایین بودند، همه را کشیم. همه شان را اعدام کردیم. شما هم اگر نماز نخوانید، اعدام تان می کنیم. مصیب بیماری صرع داشت. به زمین افتاد و شروع کرد به



## اشکی که امروز بر گونه ام نشست

دست و پا زدن. بجز من و مسعود پارتیا، بقیه قبول کردند. من و مسعود را انداختند در یک سلول دیگه. تا صبح بیدار موندیم. نمی شد خوابید. صبح ناصرین اومد، مسعود بازم قبول نکرد، بردنش. ولی من قبول کردم. البته مسعود خوشبختانه اعدام نشد.

رحمان در ادامه همین قسمت از روایت خود یک بار دیگر از حمید نوری و پرهیز او از رو در رو شدن با خود این چنین گفته است: پس از رفتن پیش "هیئت مرگ"، وقتی برای پاسخ به این سؤال که آیا نماز می خوانیم یا نه، همه ما را جمع کردند، از همه فقط سؤال شد، نماز می خوانی یا نه؟ از من اما سؤال دیگری هم پرسیده شد و آن این بود که از بچه محل های تان کسی را می شناسی که در زندان گوهردشت کار کند؟ و من گفتم نه! چون نمی خواستم حمید نوری متوجه شود که او را شناخته ام و می دانم که او در زندان گوهر دشت و اوین کار می کند و کمک دادیار زندان است.

در مدت پنج ماهی که از شروع دادگاه حمید نوری سپری شده است، من تقریباً شهادت تمام شاکیان و شاهدان پرونده حمید نوری را که توسط "بنیاد ایران، نهاد اجرایی ایران تریبونال" که به صورت زنده از دادگاه پخش می شود، گوش داده ام. در این چند ماه گذشته، با شنیدن روایت هر یک از زندانیان جان بدر برده که ساعت ها و روزهای به انتظار نشستن خود را در "کریدور مرگ" توصیف کرده اند، من نیز با آنان بغض کرده ام. با شنیدن روایت لحظه های مرگبار حضور هر یک از زندانیان شاهد و شاکی در مقابل "هیئت مرگ"، با آنان همدرد شده ام. همراه با روایت شاکیان که شاهد راهی شدن زندانیان به سمت "حسینیه مرگ" بوده اند، بارها و بارها گونه هایم داغ شده است، از شنیدن روایت زندانیانی که از خنده های مستانه "حمید عباسی" پس از به دار آویختن هر گروه از زندانیان حرف زده اند، توامان خشم و بغض بر گلویم نشسته است، با روایت آنان از لحظه های نفس گیر نشستن در "کریدور مرگ"، احساس خفگی کرده ام، با روایت اعدام هر زندانی در "حسینیه مرگ" گوهردشت، فشرده گی طناب دار را بر گلویم احساس کرده ام، با روایت ضربه های شلاق نماز که بر شاهدان و زندانیان جان بدر برده مارکسیست فرود می آمد، تا آنان را به نماز خواندن تسلیم کنند، من نیز فرود ضربه های شلاق را بر گرده ام حس کردم، هر بار پشتم تیر می کشید، پاهایم می سوخت و "درد در رگاتم، حسرت در استخوانم، چیزی نظیر آتش" در جانم می نشست. و در پس هر یک از این روایت های تلخکامی روزهای کشتار زندانیان، گونه هایم می سوخت و قطره اشکی به تفتندگی خورشید در چشمانم می نشست. درست همانند امروز که با روایت رحمان دوباره اشک بر گونه هایم جاری شد.

امروز با شنیدن نخستین جمله های روایت رحمان که گفت به هنگام دستگیری فقط ۱۶ سال داشت، گلویم فشرده شد. با ادامه روایت او و شنیدن اینکه که به مدت دو سال در انفرادی های

نفس گیر گوهر دشت گذران عمر کرده است، گونه هایم داغ شد و با حضور او در مقابل "هیئت مرگ"، هیئت مرگی که بی محابا در جستجوی بهانه ای بود تا او را به جرم "ارتداد"، راهی "حسینیه مرگ" کند؛ چشمانم نم کشید.

رحمان در این بخش از روایت خود می گوید: پس از خارج شدن از اتاق "هیئت مرگ"، من را به نگهبان دیگری سپردند. نگهبان گفت، کجا باید بری؟ گفتم نمی دونم. گفت وقتی ازت پرسیدند مسلمانی یا نه چی گفتی؟ به زندانبان گفتم، که من گفتم مسلمان نیستم. مرا برد به سمت چپ. همان جایی که با اسم "چپ" معروف شده بود. من را نشانند کنار دیوار. به حسب اتفاق درست نشستم کنار محمود قاضی. من و محمود در ۵۹ چند ماهی در زندان باهم بودیم. البته محمود آزاد شده بود و دوباره دستگیر شد. بغل محمود، نبی عباسی بود. هر دو، بچه های اقلیت بودند. با هم صحبت کردیم. بهشان اخبار را دادم. اونا هیچی نشنیده بودند. محمود گفت، بچه ها، اوضاع خراب است. ظهر به ما نون و پنیر دادند. یه زندانبان اومد و گفت هر که دستشویی داره و می خواد بره توالت، دستش را بلند کنه. من دستم را بلند کردم و او مرا برد توالت. وقتی برگشتم همه این بچه را برده بودند. صدای پایشان هنوز می اومد. زندانبان تا منو دید گفت، اسمت چیه؟ من اسمم را گفتم. او بلند داد زد فلانی هم بیاد؟ اونی که بچه ها را [به سمت حسینیه مرگ] می برد گفت، نه، اون بشینه. من دوباره نشستم. دوباره بچه هایی را آوردند سمت چپ. وقتی زیاد شدیم، دوباره اسم ها را شروع کردند به خواندن. نام و نام پدر. دوباره بردندشان. فقط پنج تا شش نفر مونده بودیم. مدتی بعد از اینکه سری دوم را بردند، دیدیم هیئت مرگ (از روی لباس های آخوندی شان فهمیدیم) از بغل ما رد شدند. داشتند از همان سمتی که بچه ها را برده بودند، بر می گشتند. ما پنج تا شش نفر شده بودیم "مرتد ملی" و اونای دیگه که "مرتد فطری" شناخته شده بودند، اعدام شدند.

رحمان در ادامه روایت خود آنگونه که یادآور شده است، پس از خارج شدن از اتاق "هیئت مرگ"، نگهبان او را در سمت چپ "کریدور مرگ" کنار زنده یاد "محمود قاضی" می نشاند، با شنیدن این قسمت از روایت رحمان، دوباره اشک بر گونه ام نشست. چرا که طبق روایت همه شاهدان و شاکیان گوهردشت و آنگونه که رحمان هم گفت، نشستن در سمت چپ "کریدور" نشانه مرگ بود و راهی شدن به سوی "حسینیه مرگ" و دیدار با طناب های داری که به دنبال گردن می گشتند. نشستن در سمت چپ "کریدور مرگ"، روایت یادمان همه آن جان های شفیفته ای است که وقتی پس از خروج از اتاق "هیئت مرگ" در سمت چپ کریدور نشاند می شدند، جملگی راهی "حسینیه مرگ" شدند و "ناصریان" و "لشکری" و "حمید عباسی" بر گردن های سرفراز آنان طناب دار انداختند.

با شنیدن این قسمت از روایت رحمان و راهی شدن صف زندانیان به سمت "حسینیه مرگ" که

"محمود قاضی" نیز در میان شان بود، دوباره بغض کردم و چشمانم نم کشید.

من، زنده یاد "محمود قاضی" را از زندان قزلحصار می شناختم. از تابستان ۶۲ تا تابستان ۶۴ به مدت دو سال با هم در بند یک واحد یک زندان قزلحصار هم بند و هم اتاق بودیم. محمود، صدای گرمی داشت و در آن روزهای سخت زندان قزلحصار در سرود خوانی و تصنیف خوانی برای زندانیان چه بی دریغ بود و چه سخاوتمندانه ما را به میهمانی صدایش می برد. خوش ترین ترانه اش، تصنیف "شد خزان گلشن آشنایی" از جواد بدیع زاده بود، که این تصنیف را بی نهایت گرم و دلنشین می خواند.

وقتی روایت رحمان به نشستن در سمت چپ "کریدور مرگ" رسید، تنم لرزید. احساس کردم که رحمان نیز با "محمود قاضی" طناب دار بر گردنش نشسته است. برای من شنیدن آن لحظه های دردناک روایت رحمان، به رغم اینکه ما سال هاست با هم رفیق و همزرم هستیم، سال هاست همدیگر را می شناسیم و می بینیم، باز هم شنیدن روایت نشستن او در سمت چپ "کریدور مرگ"، انگار شنیدن به دار آویخته شدن او از زبان خودش بود.

من نزدیک به سه دهه است که رحمان را می شناسم. ما پس از آزادی از زندان، در سال های میانه دهه ۷۰ در تهران با هم آشنا شدیم، در سال های دوران تبعید نیز با هم و در کنار هم به عنوان دو فعال سازمان فدائیان (اقلیت)، همزرم و هم سنگریم. با این همه، وقتی رحمان در سمت "چپ" کریدور لعنتی مرگ در کنار عزیز جان باختهمان، "محمود قاضی" نشاند شد، بغض کردم. بغضم فقط برای محمود قاضی و هزاران جان شفیفته ای که در تابستان ۶۷ پرپر شدند، نبود. نیمی از بغض من برای خود رحمان بود که به رغم اینکه صدایش را به طور زنده از دادگاه می شنیدیم، باز هم این حس غریب در جانم نشست که او نیز راهی "حسینیه مرگ" شده است. و این جا بود که برای چندمین بار چشمانم نم کشید و اشک بر گونه ام نشست.

قسمت پایانی شهادت رحمان برایم همراه با بغض و غرور بود. در انتهای شهادت رحمان، وقتی دادستان پرونده از رفیق خوبم رحمان ترکشیده گفت، به حمید نوری نگاه کن و ببین که آیا او را می شناسی و اینکه او همان حمید نوری همسایه شما و "حمید عباسی" کمک دادیار زندان گوهردشت است؟ رحمان حاضر به نگاه کردن به چهره حمید نوری نشد. و وقتی رئیس دادگاه به رحمان یادآور شد آنچه را که دادستان از تو می خواهد، موظف به انجام آن هستی، رحمان با گلوئی بغض کرده و صدایی که کمی بلندتر شده بود، گفت: "من چگونه می توانم به چهره کسی نگاه کنم که طناب دار را بر گردن بهترین رفقایم انداخته است". اینجا بود که من نیز همراه با بغض رحمان، بغض کردم و با یادآوری خاطره تابناک آنهمه جان های شفیفته ای که عاشق زندگانی بودند، اما بی رحمانه سر به دار شدند، گریستم. درست همانند نوشتن این سطور که چشمانم تار شده اند و به ناچار عینک از چشمم بر گرفتم تا برای چندمین بار اشکم را پاک کنم.

## اشکی که امروز بر گونه ام نشست

امروز، پنجشنبه ۷ بهمن ۱۴۰۰ (۲۷ ژانویه ۲۰۲۲)، شصت و دومین جلسه دادگاه حمید نوری در استکهلم سوئد برگزار شد. رحمان درکنشیده، شاهد امروز دادگاه حمید نوری بود. شهادی جان بدر برده از کشتار زندان گوهردشت کرج که امروز در پاسخ به پرسش دادستان پرونده که از او پرسید آیا حمید نوری را می شناسد؟ گفت: من نه تنها شاهد حضور حمید نوری در زندان های اوین و گوهردشت بوده ام، بلکه از آن جا که در سال های پیش از دستگیری در خیابان سبلان تهران با هم همسایه بودیم و او

با برادرم بهمن هم دوستی داشت، من حمید نوری را "صدها و هزاران" بار دیده ام. حمید نوری ملقب به حمید عباسی، به هنگام کشتار جمعی زندانیان سیاسی، کمک دادیار زندان گوهردشت کرج بود. همان زندانی که رحمان دو سال از هشت سال و دو ماه زندان خود را در انفرادی های آن سپری کرده است. حمید نوری در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ به هنگام ورود به سوئد با حکم دادستانی این کشور دستگیر شد. او در مقام کمک دادیار زندان در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[https://t.me/fadaian\\_aghaliyat](https://t.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 956 January 2022



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

## اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .

FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical/ عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی